



دنیاپلی بسوی آخرت

آیه الله العظمی منتظری

قسمت سوم

تا چندی پیش با آنها رفت و آمد و گفتگو داشت، امروز بردوش دیگران به سوی قبرها روانه می شوند بی آنکه خود مایل به رفتن باشند یا اختیاری داشته باشند و هنگامی که به گورستان رسیدند، باز هم نه با اختیار خویش که بوسیله دیگران وارد قبر می شوند و برای همیشه تنها در زیر خاک می مانند و حسرت بازگشت به دنیا را به قیامت می برند. آیا این بهترین موعظه برای ما نیست که از این سرکشی ها، طغیان ها، خودمحوری ها و خودبزرگی بینی ها دست برداریم و به یاد مرگ و قیامت و حساب باشیم؟ چه خوب است هرگاه روح طغیان و عصیان در انسان پیدا شد، به دیدار قبرستان ها برود و در آن جا دمی به فکر فرورود و با تفکر و تدبیر دریابد که زندگی دنیا چند روزی بسیش نیست و عاقبت تدبیر یا زود باید برود، پس چه بهتر که قبل از رسیدن اجل، خود را دریابد و پیش از اینکه عبرت برای دیگران باشد، خود از گذشتگان عبرت بگیرد. و مگر نه بسیاری از همین گذشتگان، دارای کاخ و زندگی مرفه بودند یا طالب ریاست و مال بودند و چقدر امیدها داشتند ولی همه این امیدها و آرزوها را با خود به گور بردند و از آن اموال و کاخ ها چیزی با خود برنداشتند. و این بهترین موعظه و نصیحت برای خردمندان است.

«فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُقَارًا وَكَأَنَّ الآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا».

گویا هرگز بنا کنندگان در دنیا نبودند و گویا آخرت برای همیشه منزل و ماوای آنان بوده است.

آخرت، منزل همیشگی

اینها که در زیر خاک، در قبرستانها آرمیده اند، بقدری

تَكْفُرًا وَعِظًا يَوْمًا غَابَهُمْ ، حِيلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ ، وَأَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ ، فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُقَارًا ، وَكَأَنَّ الآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا ، أَوْحُوا مَا كَانُوا يُوحُونَ ، وَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يُوحُونَ ، وَأَشْتَقُوا مَا نَارَقُوا ، وَتَسَاءَلُوا مَا آتَاهُ أَنْفَلُوا

موضوع بحث، خطبه ۱۸۸ از نهج البلاغه با تفسیر محمد عبده یا خطبه ۲۳۰ با ترجمه مرحوم فیض الاسلام بود که بیشتر جنبه موعظه و نصیحت داشت. در قسمت گذشته، بحث به اینجا منتهی شد که حضرت می فرماید: «شما را سفارش می کنم که همواره به فکر مرگ باشید و از آن کمتر غفلت کنید و چگونه غفلت می کنید از چیزی که هرگز از شما غفلت ندارد و چگونه طمع دارید از کسی که هرگز به شما مهلت نمی دهد.»

و آنگاه حضرت در ادامه یادآوری مرگ، چنین می فرماید:

«فَكَفَى وَعِظًا يَوْمًا غَابَهُمْ ، حِيلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ ، وَأَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ».

همین پسند دهنده برای شما بس است مردگانی را که می شناختید، آنها را دیدید که به سوی گورهایشان بی اختیار حمل می شدند و در قبرها منزل یافتند بی آنکه خود بخواهند.

مرگ، بهترین موعظه

چه موعظه ای بالاتر از اینکه انسان همواره می بیند، انسانهای سرشناس، با شخصیت، بانفوذ و یا دوستان خود را که

فاصله بین آنها و زندگی دنیا افتاده است که اگر کاخ های آنها را زیر و زیر بکنی واگر باغ و راغ آنان را تصرف بکنی هرگز صدایشان در نمی آید چرا که دیگر دستشان به دنیا نمی رسد و از تمام مایملک خود دست شسته اند یا به عبارت دیگر: مرگ بین آنها و زندگی شان فاصله انداخته به طوری که دیگر امکان بازگشت ندارند. چه بسا آنها که در دنیا دارای آن همه ثروت و مال بودند و هیچ خدمتی نکردند و در راه خدا انفاقی ننمودند، اکنون که دستشان کوتاه شده است و نتیجه اعمالشان را در عالم برزخ درمی یابند، امید و آرزوی بازگشت داشته باشند، تا شاید به آنها فرصت دیگری داده شود ولی به آنها گفته می شود: دیگر بازگشتی نیست. چرا تا زنده بودید به فکر خود نبودید؟

چرا به جای آن همه مصرفهای اضافی که در منزل می کردید، کاشانه های مستمندان را گرم نمی نمودید؟ چرا به جای آن همه فرسهای زیادی که انباشته کرده بودید، فرش منازل یشیمان را تأمین نمی کردید؟ چرا با آن پولهای کلانی که صرف در قمار و عیاشی و خوشگذرانی می شد، مدرسه ای بساختید که تا نسلی بعد از مرگشان بیایند و در آنجا استفاده کنند و برای شما طلب مغفرت و آمرزش نمایند و وسیله رحمت برایتان باشد؟ یا با آن همه پول یک مدرسه علمیه، یک بیمارستان، یک پل و هزاران کار خیر دیگر انجام ندادید که باقیات صالحات باشد و سالهای دراز صدقه جاریه ای برایتان محسوب گردد و مایه افتخار و سربلندی شما باشد؟

آری! انسان هرگاه می میرد، از دنیا منقطع می شود و بین او و تمام آنچه ساخته است فاصله می افتد که گویی هرگز به دنیا نیامده بود و منزل دائمی و همیشگی اش در آخرت بوده است. و گویا دیواری آهنین بین او و دنیا زده شده که هیچ وقت نمی تواند به منزل و ماوای دنیویش سری بزند و یا با زن و فرزندش دیداری داشته باشد و یا نسبت به کارگران و زیردستانش امر و نهی و گفتگویی بکند.

آنچه باقی می ماند

در روایت است که تنها اولاد صالح می توانند منشأ اثری برای انسان باشند یا اینکه بنای خیریه - از قبیل مدرسه، بیمارستان، قنات و مسجد - ساخته باشد و یا کتابی تالیف کرده

باشد که علمش باقی و جاودان بماند و مردم از آن استفاده کنند، اینها منقطع نیستند و سبب بقای اثر انسان در دنیا می باشند. ولی کاخ بیست طبقه یا هزار هکتار باغ میوه یا خدای نخواستہ اولاد ناصالح همه اسباب انقطاع انسان هستند.

در هر صورت، اگر انسان می خواهد که با دنیا منقطع نباشد، تا زنده است باید بفکر خویشتن باشد، اموالش را صرف راه های خیر بکند، مدرسه ای بسازد که در آن، قال الصادق و قال الباقر علیهما السلام بگویند و در ثواب آنها شریک باشد، پلی درست کند، قناتی بسازد، آب و برقی برای مستمندان تهیه نماید و یا هر خدمتی که مورد نیاز جامعه است و مردم از آن بهره برمی شوند.

عقار: جمع عامر بمعنای بنا کننده مانند طلاب که مفرد آن طالب است.

«أوحشوا ما كانوا یوطنون، وأوطنوا ما كانوا یوحشون»

دور شدند از دنیائی که در آن سکونت داشتند و سکونت گیرند در جایی که از آن دوری می جستند.

با اینکه در دنیا زندگی می کردند و خوش می گذرانند پس از مرگ دیگر از دنیا دور می شوند و گویا از یادشان می رود که دنیا روزی وطنشان بوده و از همان قبری که تا زنده بودند اینقدر وحشت داشتند و می هراسیدند، پس از مرگ با آن خو گرفته و در همان گودال وحشتناک وطن می گیرند و سکونت می کنند.

«واشغلوا بما فارقوا وأضاعوا ما الیه انتقلوا»

در دنیا مشغول بودند به چیزی که از آن جدا شدند و تباہ ساختند آخرتی که به سوی آن منتقل شدند.

خانه آخرت را ویران نکنید

تا اینجا حضرت درباره مرگ و قبر و اعراض از دنیا و سکونت در عالم برزخ سخن می گوید و از این به بعد از گذشته حکایت می کند و از ندامت و پشیمانی اینان که برای خود توشه راه برنداشته و دست خالی رفتند.

ولذا می فرماید: اینها مشغول چیزی بودند که هیچ فایده ای برایشان نداشت و اکنون از آن دست کشیده اند و دور شده اند و به سوی آخرت و خانه خود روانه می شوند در حالی که آن را ویران نموده و هرگز به فکر ساختنش نبوده اند.

اگر انسان مال و ثروت را در راه صحیح و مشروع مصرف



کند و همچنان که خود از آن بهره می برد، بر مستمندان و نیازمندان نیز انفاق نماید، بسیار کار خوبی انجام داده و از آن بهره خوبی در آخرت خواهد برد ولی بیچاره آنان که مال و ثروت دارند و از آن به نفع وطن حقیقی و مسکن همیشگی خود بهره نمی برند، این اموال برای آنها جز وزر و وبال و گرفتاری نخواهد بود. گرچه فقر خوب نیست ولی انسانهای فقیر و وبال و گرفتاریشان خیلی کمتر است. شما تصور کنید اگر دو اتومبیل بخواهند وارد مرز شوند، آن راننده اتومبیلی که کالائی با خود حمل نکرده است، فوراً از گمرک رد می شود و با کمال راحتی و آسایش وارد شهر می گردد ولی آن دیگری که اتومبیل خود را پر از جنس های گوناگون و کالاهای متنوع کرده است، باید خوب بررسی شود و چه بسا چندین ساعت یا چند روز گرفتار تفتیش و بازرسی باشد تا اینکه پس از پرداختن گمرکی، اجازه ورود به شهر به او داده شود. مصیبت آن وقتی است که در بین اجناسش، کالاهای ممنوعه یا مواد مخدر و جنسهای قاچاق باشد که نه تنها آنها را از او می گیرند بلکه باید پس از حسابرسی دقیق، مجازات نیز بشود و کیفر ببیند.

معطلی ثروتمندان برای حساب

روایت بسیار جالبی از امام صادق علیه السلام به همین مناسبت نقل شده است که فرمود:

«إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُشَلَّيْبِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِيَاحِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ يُبَاهِتَهُمْ بِأَرْزَاقِهِمْ خَرِبَةً. ثُمَّ قَالُوا: سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا ذَلِكَ، إِذَا مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ سَفِيهِتَيْنِ مُرَبَّهَاتٍ عَلَى عَائِرٍ فَتَنْظَرُ فِي إِخْدَامِهِمَا فَلَمْ يَرِ فِيهَا شَيْئًا، فَقَالَتْ: أَسْرَبْتُهُمَا وَتَنْظَرُ فِي الْأَخْرَى فَإِذَا هِيَ مَوْفُورَةٌ فَقَالَتْ: أَخْبَسْتُهُمَا»^۱

- همانا فقرای مشلایب در جهت باد بهشت گردش می کنند. آنگاه حضرت خطاب به راوی می فرماید: اکنون برای شما مثالی می زنم. مثال فقرا و ثروتمندان مثال دو کشتی است که بر مأمور گمرک (کسی که ۱۰ یک می گیرد) می گذرند، و او پس از بررسی یکی از آنها در می یابد که چیزی در آن نیست می گوید: این کشتی را بگذارید برود. آنگاه نگاه به کشتی دیگر می کند، می بیند پر از کالا است، می گوید: این را نگاهدارید (تا خوب بررسی شود و حساب پس دهد).

و چنین است انسان ثروتمند که در قیامت معطلی زیادی دارد «فی حلالها حساب ولی حرامها عقاب» در آنچه از حرام بدست آورده مواخذه می شود و کیفر می بیند و آنچه را از راه حلال بدست آورده باید دقیقاً حساب پس دهد. اما انسان فقیر گرفتاری مالی ندارد، پس اگر گناهان دیگری نداشته باشد خیلی زود از حساب می گذرد و از گرفتاری و معطلی حساب و کتاب رهائی می یابد.

بنابراین، آن انسان بیچاره ای که از آن همه پول و ثروت جدا شده، اگر فکری برای آخرت خودش کرده بود، خوب است ولی اگر خانه آخرت را برای خود نساخته باشد بلکه آنجا را ویران ساخته، در روز رستاخیز، سرگردان و حیران خواهد بود. و اصلاً انسان اگر عقل داشته باشد، بجای اینکه اینقدر بفکر زینت دادن و مرتب کردن منزل زود گذر دنیایش باشد، باید فکری برای آن خانه ابدی و همیشگی خود کند و آن را هر چه زیباتر و پر رونق تر و روشن تر بسازد چرا که در آنجا جاویدان خواهد ماند.

«وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا»^۲

و هر چه از خیر و خوبی برای خودتان پیش بفرستید، نزد خدا آن را می یابید که بهتر و ارزنده تر و دارای پاداشی فروزتر است.

و آنجا که در قرآن، خطاب به قارون، می فرماید: «وَلَا تَتَسَنَّ تَصِيَّتَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^۱ و نصیب خود را از این دنیا فراموش نکن، نمی خواهد بگویند هر چه می توانی در دنیا لذت ببر و تا می توانی کاخ و باغ برای خود تهیه نما، بلکه می خواهد بگوید: از این دنیا با اعمال نیک خود، توشه آخرت را تهیه کن و از فرصت های زود گذر دنیا به نفع آخرت بهره ببر و با عبادت و خدمت به مردم زاد آخرت و زندگی جاودانت را برگیر و از ساختن و پرداختن به منزل اخروی غفلت نورز.

در معانی الأخبار از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ولا تنس نصيبك من الدنيا، لا تنس صحبتك وقوتك وفراغك وشبابك ونشاطك أن تطلب بها الآخرة - بهره خود را از دنیا فراموش مکن، یعنی یادت نرود که تندرستی، نیرو، اوقات فراغت، جوانی و توانت را به کارگیری تا آخرت را تأمین نمائی.

بقیه در صفحه ۱۶



مسأله را به ذهن ما نزدیک تر سازد، سلطه روح انسان نسبت به بدن است که چگونگی بدن با اراده و خواست روان، می خوابد، بلند می شود، غذا می خورد، کار می کند و هر قیام و قعود بدن به اختیار او است. البته این تسلط و قدرت در مقیاس بسیار محدودی است و تنها جنبه مثال و تشبیه دارد، اما برای قدرت و قیومیت «الله» بر عالم حد و مرزی تصور نمی گردد، از اینرو قرآن با جمله «نمسههم» ما به آنها نعمت می دهیم، می فهماند که همین زندگی اندک را هم «ما» به آنها می دهیم و چنین نیست که از تحت سلطه و قدرت ما خارج باشند چنانچه در جهان دیگر تحت قدرت خداوند می باشند لذا می فرماید: «ثم نظرتهم» سپس آنان را در آخرت به عذاب شدید دچارشان می نمایم.

«وَأَنزَلْنَا لَهُم مِّنَ السَّمَوَاتِ الْآيَاتِ لِيُبَيِّنُوا لِي اللَّهُ فِى الْحَمْدِ إِنَّهُمْ لَنِ كَافِرُونَ» *

هرگاه از آنها بهیسی آفریدگار آسمانها و زمین کیست، مسلماً خواهند گفت «الله» بگو الحمد لله (که شما خود اعتراف می نمائید) ولی اکثر آنها نمی دانند.

خداوند مدبر است

در قسمت قبل گفتیم: مشرکین در عصر بعثت به دسته های مختلفی تقسیم می شدند ولی بعضی از آنها چنین نبودند که خدا را قبول نداشته باشند بلکه معتقد بودند که «بُت» وسیله تقرب آنها بسوی «الله» است، لذا در آیه شریفه می فرماید: اگر از آفریدگار آسمانها و زمین از آنها سؤال نمائی می گویند «الله» خالق آنها

بقیه از دنیا پلوی بسوی...

پس ای برادران و خواهران! هر کدام توان دارید و تمکن دارید از اوقات بیکاری خودتان، از نیرو و قدرت خودتان، از جوانی و تندرستیتان در راه توشه گیری برای زندگی اخروی و همیشگی به کار بندید و آنان که مال و ثروت دارند به همین اکتفا نکنند که خمس و زکات خود را بپردازند بلکه در راه کمک کلنی به جامعه اسلامی مانند صرف در جبهه های حق یا ساختن مراکز آموزشی و بهداشتی انفاق کنند و در راه کمک جزئی به تک تک افراد مستمند و نیازمند نیز دریغ نورزند که دنیا پلوی به سوی آخرت بیش نیست و نابرده رنج گنج میسر نمی شود.

ادامه دارد

است، اگر خدا آنها را آفریده، اداره این نظام خلقت و جریان امور جهان هم تحت اراده و قدرت مطلقه او می باشد و شریکی برای او قابل تصور نیست، چه اینکه بعضی دیگر از مشرکان بر این اعتقاد باطل بودند که «الله» خالق همه چیز است ولی تدبیر و اداره قسمتی از جهان هستی را - مثلاً - به ستارگان سپرده است!! این آیه نیز در رد چنین پندار غلط و نادروستی است، که اگر خالق، او است و شما خود به آن معترفید، پس خداوند مدبر عالم هم می باشد و لذا خداوند «مدبر» نامیده می شود.

حمد فقط مخصوص خدا است

«الحمد لله» معنایش این است که تمام تعریفات مال خدا است و هر حمد و ثناتی از آن او است. اگر از زیبایی گل، طراوت درختان، شیرینی میوه و حسن انسانی تعریف می نمائی در حقیقت توصیف «الله» را نموده ای.

شاعری هنگامی که این مصرع را سرود:

حسن یوسف در دو عالم کس ندید

در سرودن مصرع بعدی فرو ماند و هر چند بیشتر فکر کرد کمتر فکرش به جانی رسید، لذا از شاعری دیگر کمک خواست و او مصرع بعدی را چنین سرود:

حسن، او دارد که یوسف آفرید

- | | |
|----------------------|-------------------------|
| ۱- سوره فاطر- آیه ۳۷ | ۴- سوره الفجر- آیات ۷-۸ |
| ۲- سوره دهر- آیه ۳ | ۵- سوره حج- آیه ۴۷ |
| ۳- سوره بلد- آیه ۱۰ | ۶- سوره لقمان- آیه ۲۵ |

پدیده گاه علوم انسانی و مطالعات فقهی

رساله جامع علوم انسانی

- ۱- امالی صدوق- ص ۲۲.
- ۲- کافی- ج ۲ ص ۲۶۰.
- ۳- سوره منزل- آیه ۲۰.
- ۴- سوره قصص- آیه ۷۷.

توضیح

در صفحه ۹ مجله شماره ۶۱، آیه قرآن به اشتباه «اسرفوا علی انفسکم» نوشته شده بود که صحیح آن «اسرفوا علی انفسهم» می باشد.